

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی **رهیافت**

سال چهاردهم، شماره ۵۲، پاییز ۱۳۹۹
صفحه ۲۲۵ تا ۲۴۴

تأثیر رابطه نخبگان سیاسی حاکم و روشنفکران بر توسعه فرهنگ سیاسی پس از انقلاب اسلامی

افشین جعفری / استادیار، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، نویسنده مسئول jafariafshin@yahoo.com

زهرا قاسمی / گروه حقوق، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران، دکتر z.ghasemi1986@yahoo.com

چکیده

تعامل و تقابل نخبگان سیاسی و روشنفکران نقش مؤثری در توسعه فرهنگ سیاسی جامعه دارد. تعامل و همسویی میان نخبگان سیاسی و روشنفکران و رشد نقادانه گفتمان روشنفکری و بهره‌گیری نخبگان سیاسی از ایده‌های روشنفکران یکی از مشخصه‌های دموکراسی‌ها به شمار می‌رود. این در حالی است که در ایران پس از انقلاب اسلامی، عمدتاً روابط نخبگان سیاسی و روشنفکران دارای چالش‌های فراوانی بوده است و همین امر نیز توسعه فرهنگ سیاسی را تحت تأثیر قرار داده است. این مقاله با طرح این سؤال که روابط نخبگان سیاسی حاکم پس از انقلاب اسلامی از چه راه‌هایی بر روند توسعه فرهنگ سیاسی اثر گذاشته است، درصدد بررسی آسیب‌شناسانه روابط نخبگان سیاسی و روشنفکران است تا از این طریق راهی برای بهبود و توسعه فرهنگ سیاسی در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی پیدا کند. به زعم این مقاله، عدم درک روشنفکران از ارزش‌های بومی و سنتی جامعه ایرانی و در سوی مقابل، عدم تمایل نخبگان سیاسی به ورود روشنفکران به عرصه قدرت از جمله عوامل تأثیرگذار بر توسعه فرهنگ سیاسی پس از انقلاب بوده است. روش مورد استفاده در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است که به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی به گردآوری مطالب اقدام شده است.

کلیدواژه: نخبگان سیاسی، روشنفکران، توسعه فرهنگی، توسعه سیاسی، انقلاب اسلامی.

تاریخ تأیید ۱۳۹۹/۰۷/۲۰

تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۵/۰۱

مقدمه

رابطه روشنفکران و نخبگان سیاسی از دیرباز محل توجه فراوان بوده است. این رابطه امروزه نیز در اشکال متفاوتی از جمله روابط مسالمت‌آمیز، خشونت‌آمیز، قهر و سرکوب، طرد و سکوت و حتی دعوت به شورش و انقلاب دیده می‌شود. بنابراین نوع رابطه نخبگان سیاسی و روشنفکران بر تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه تأثیرگذار است. بدین ترتیب، موفقیت، ناکامی و ضعف نخبگان در عرصه فرهنگ متأثر از عوامل مختلف است. توسعه به عنوان یک فرآیند پیچیده، دشوار و پرمخاطره، نیازمند بهره‌گیری از بهترین نخبگان، آخرین دستاوردهای علمی و جدیدترین ابتکارات و خلاقیت-هاست. از سویی دیگر، گردش مستمر، منظم و مسالمت‌آمیز نخبگان، ضمن تأمین بهترین استعدادها و خلاقیت‌ها، موتور توسعه را تقویت می‌کند. این امر خصوصاً در جوامع در حال توسعه که همچنان در صدد طی کردن مسیر توسعه و پیشرفت هستند، دارای چالش‌های بیشتری است.

در راستای تأثیرگذاری روابط نخبگان سیاسی و روشنفکران بر مقوله توسعه می‌توان وضعیت جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی را مورد بررسی قرار داد. چنانچه یکی از مشکلات نظام مدیریتی ایران این است که ورود نخبگان جدید به دایره نخبگان سیاسی حاکم به آسانی صورت نمی‌گیرد. این مشکل از آنجایی شروع شد که بخش مهمی از جریان‌های روشنفکری به دلی تعارض گفتمانی با مبانی انقلاب اسلامی نتوانستند جایگاهی در میان مردم پیدا کنند. زیرا نخبگان سیاسی انقلابی همواره نگران بودند که ورود روشنفکران اعم از ملی‌گرا و چپ‌گرایان باعث تصویب لوایح ضداسلامی شود (شادلو، ۱۳۸۸: ۱۱۱). با توجه به پیدا شدن نشانه‌های تعارض و تقابل میان نخبگان سیاسی و روشنفکران، آنان بیشترین توان خود را صرف مقابله با گفتمان مسلط (حاکم) کرده‌اند. به طوری که در همان اوایل انقلاب و در نقد به قدرت رسیدن روحانیون بر این عقیده بودند که آیندگان تمام کاستی‌ها و کمبودها را به حساب اسلام سیاسی خواهند گذاشت (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۷۴). این در حالی است که، برای ایفای نقش توسعه در کشور باید از این مرحله عبور کرد و به جای مقابله، تخریب و فعالیت سلبی، به همراهی و ارائه طریق پرداخت. از طرفی دیگر، شکل‌گیری اسلام سیاسی در ایران و تبدیل شدن آن به یک الگو برای احیای جایگاه دین در سیاست، چالش‌های جدیدی را برای روشنفکران ایجاد نمود. روشنفکرانی که غالباً دیدگاه‌های خود را از اندیشه‌های روشنگری در غرب می‌گرفتند و

خواستار عرفی سازی روند اداره جامعه از جمله توسعه فرهنگی شدند. به همین دلیل، پژوهش حاضر درصدد است تا تأثیر روابط نخبگان و روشنفکران و تأثیر این رابطه بر توسعه فرهنگ سیاسی پس از انقلاب اسلامی را مورد بحث قرار دهد. بدیهی است در چنین رویکردی، آسیب شناسی روابط نخبگان و روشنفکران و ارائه راهکار برای بهبود این رابطه در جهت توسعه فرهنگی امر مهم و قابل توجهی است.

۱. پیشینه پژوهش

در زمینه جایگاه روشنفکران و نخبگان سیاسی در دوران پس از انقلاب اسلامی، تحقیقاتی انجام شده است که در اینجا به چند مورد اساسی پرداخته می شود.

مسعود پدram (۱۳۸۲) در اثر خود با عنوان روشنفکران دینی و مدرنیته در ایران پس از انقلاب اسلامی به بررسی آراء داوری اردکانی، سروش و شریعتی می پردازد. نویسنده تلاش می کند با بررسی آراء متفکران نواندیش پس از انقلاب اسلامی، نقش آراء مدرنیته غربی را بر جریان های روشنفکری مورد بررسی قرار دهد.

تقی آزاد ارمکی (۱۳۸۰)، در اثر خود با عنوان مدرنیته ایرانی: روشنفکران و پارادایم عقب ماندگی ایران به بررسی مقوله مدرنیته ایرانی در بستر تحولات سیاسی معاصر ایران از زمان مشروطیت به بعد می پردازد و مشخصه های اساسی جریان های روشنفکری را در سنت گریزی و گرایش آنان به اندیشه های غیردینی آنان می داند. ضمن اینکه در مقابل این رویکرد، تلاش برای احیای نقش در عرصه های اجتماعی و سیاسی نیز صورت می گیرد.

خرمشاد و نجات پور (۱۳۹۵) در مقاله جریان روشنفکری دین و توسعه پس از انقلاب اسلامی با رویکردی گفتمانی به بررسی توسعه به عنوان مهم ترین موضوع میان جریان های سیاسی و فکری پس از انقلاب اسلامی پرداختند.

نجات پور و احمدی (۱۳۹۶)، در مقاله تحول گفتمانی توسعه در جریان روشنفکری دینی به بررسی دیدگاه های نواندیشان دینی از جمله سروش و شریعتی می پردازند و به این نتیجه می رسند که با استقرار حکومت اسلامی در ایران پس از انقلاب اسلامی، جریان روشنفکری هرچه بیشتر به سمت نظریات عرفی و سکولاریزاسیون به پیش رفته است.

مجیدی و همکاران (۱۳۹۷)، در مقاله آسیب شناسی روشنفکری در ایران از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه ای به این نتیجه می رسند که درک و تلقی رهبری از مقوله روشنفکری دینی با سایر نظریات و دیدگاه ها متفاوت است و ایشان جریان روشنفکری را در ایران،

جریانی بیمار می‌داند که دارای آسیب‌هایی از جمله آسیب‌های منشی و بینشی است و روشنفکران از یک جهت مهم رابطه دین و سیاست را به خوبی درک نکرده‌اند. تحقیقات ذکر شده هرچند نقش روشنفکران و نخبگان سیاسی را به طور مجزا مورد بررسی قرار داده‌اند، اما پژوهشی با این محوریت که درصدد بررسی روابط نخبگان سیاسی و روشنفکران پس از انقلاب اسلامی باشد و نقش آنان را در مقوله توسعه فرهنگ سیاسی نشان دهد، انجام نشده است. به همین دلیل تحقیق حاضر از یک جهت متمایز است که به بررسی روابط نخبگان سیاسی و روشنفکران در دوره انقلاب اسلامی و تأثیر رابطه آنان بر توسعه فرهنگ سیاسی می‌پردازد.

۲. چارچوب نظری

۲-۱. نخبگان فکری و ابزاری

اندیشمندان علوم سیاسی و اجتماعی نقش نخبگان سیاسی و روشنفکران را در توسعه و عدم توسعه جوامع مورد تأکید قرار داده‌اند. با این حال، در این مقوله که نخبگان از چه طریقی و به چه شیوه‌ای بر جامعه حکمرانی می‌کنند، تفاوت‌هایی میان نظریات نخبه‌گرا دیده می‌شود. در یک تقسیم‌بندی کلی، نخبه و غیر نخبه (عامه مردم) به شیوه‌ای اطلاق می‌شود که در آن، یک طبقه اجتماعی واقعی، با در اختیار داشتن ابزارهای رسمی و سیاسی، قدرت خود را بر آحاد جامعه می‌گستراند. در این رویکرد، آنچه که به این اقلیت قدرت می‌بخشد و به آن امکان رسیدن به قدرت را می‌دهد، سازمان و ساخت آن است (روشه، ۱۳۸۶: ۱۱۷). در یک تقسیم‌بندی دیگر می‌توان نخبگان را در دو دسته نخبگان ابزاری و فکری مورد بحث قرار داد. معیار تمیز نخبگان سیاسی و فکری این است که حیطة و گستره اعمال آنان را در جامعه مورد بررسی قرار دهد. در این تقسیم‌بندی: نخبگان ابزاری صاحبان قدرت و ثروت هستند و نخبگان فکری شامل: نویسندگان، دانشگاهیان، محققان، کارشناسان، هنرمندان و خبرنگارانی هستند که اندیشه و روش و رهیافت و راهبرد تولید می‌کنند. از جمله عوامل جدایی نخبگان فکری و ابزاری یکی تلقی مجریان از مقوله مملکت‌داری است و دوم سیاست‌زدگی در حوزه عمل است. و سوم نیز تعریفی که برخی مجریان از کار دارند و ارادت را مهم‌تر از ارادت می‌دانند و علت چهارم، ارتباط محدود فکری و تئوریک با دنیاست و عامل پنجم نیز عدم تفکیک حوزه فکر و عمل در بسیاری از افراد جامعه است (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۶۷-۶۶). به عبارتی دیگر، میان حوزه‌های نخبگی تفاوت‌هایی وجود

دارد که یکی بر سریر قدرت و دیگری در نقد آن و یا بیرون از حوزه قدرت قرار دارد. دسته اول نخبگان ابزاری و دسته دوم نخبگان فکری هستند.

نخبه گرایی از منظر تقسیم بندی ابزاری و فکری، افراد را در دو دسته قرار می دهد. چنان چه می توان گفت در جامعه افرادی هستند که به دلایل و انگیزه هایی از موقعیت برجسته ای برخوردار می شود و در سازمان های مختلف سیاسی و اجتماعی نقش تعیین کننده در تصمیم گیری بازی می کنند (ازغندی، ۱۳۷۲: ۷۴۳). در سوی مقابل، نخبگانی قرار دارند که هر چند حیطة نفوذ و تأثیرگذاری زیادی می توانند داشته باشند، اما فاقد قدرت سیاسی رسمی و مشخصی هستند. به عبارتی دیگر، نخبگان روشنفکر جریان غیررسمی و بیرون از ساختار قدرت هستند. علاوه بر این، نخبگان ابزاری صاحب قدرت سیاسی و اقتصادی هستند و نخبگان فکری، تولید کننده فکر، روش های بهینه، نظری و آینده نگری و دور اندیشی و مشخص کننده روش های عقلایی تحقق اهداف محسوب می شوند (عابدی اردکانی، ۱۳۹۳: ۱۳۸). بنابراین نخبگان فکری و نخبگان سیاسی دارای خصوصیات مشترک و متمایزی هستند. مشترک از آن روی که همانند نخبگان سیاسی دارای اثرگذاری هستند و می توانند جریان سازی کنند و همچنین خود را از عموم مردم جدا سازند. در این طرز تلقی، عرصه قدرت طلبی و نقد قدرت از دسترس عموم و توده مردم خارج است و یا اینکه توده ها نسبت به قدرت یابی و نقد آن بی تفاوت هستند. بنابراین هم تصاحب قدرت و هم نقد آن به ترتیب در اختیار نخبگان ابزاری و فکری است. در این رویکرد، قدرت سیاسی امری است که توده مردم را از آن نصیبی نیست، زیرا که توده عمدتاً در پی تأمین منافع غیر سیاسی هستند و نقش منفعلانه و دنباله روی ایفا می کنند (ازغندی، ۱۳۸۵، ۳۰). بنابراین در یک طیف نخبگان قرار دارند و در طیف دیگر توده ها دیده می شوند. با این حال، تمایز نخبگان از آن جایی شروع می شود که نخبگان ابزاری قدرت و سازمان دهی در اختیار دارند، اما نخبگان فکری به دنبال فکر و اندیشه هستند و بیشتر در نقش منتقد حاکمان فعالیت می کنند.

پژوهش حاضر درصدد است تا با بهره گیری از تقسیم بندی نخبگان به نخبگان ابزاری و فکری به بررسی تأثیر روابط نخبگان سیاسی حاکم و روشنفکران بر توسعه فرهنگ سیاسی پس از انقلاب اسلامی ایران پردازد. مزیت تقسیم بندی نخبگان به دو دسته ابزاری و فکری آن است که براساس آن، روشنفکران نیز در زمره نخبگان جای می گیرند، با این تفاوت که در منصب قدرت و صاحب مقام سیاسی چندانی نیستند و از این رو می توانند به عنوان نخبگان فکری تلقی شوند.

۲-۲. روشنفکری؛ تعریف و کارکردها

لفظ روشنفکری ترجمه واژه فرانسوی «انتلکتوتل» یا واژه انگلیسی «انتلکتوتال» می‌باشد. ریشه این واژه به کلمه لاتین intellegere بر می‌گردد که به معنای تفکیک کردن میان دو چیز است. از نظر سروش؛ روشنفکر کسی است که به خود اجازه دهد هیچ اندیشه‌ای را به گونه‌ای دگم و ثابت برنگیرد و هر مقوله‌ای برای او استعجالی و موقت باشد و جسارت و جرأت به پای محاکمه بردن و به زیر سوال کشیدن همه‌گونه اندیشه‌ای را داشته‌ای داشته باشد (سروش، ۱۳۷۷: ۲۷۱).

در تعاریف دیگری این گونه بیان شده است که روشنفکران برجسته همیشه در ارتباطی نمادین با زمان خود هستند. روشنفکران در آگاهی همگانی، موفقیت، شهرت و اعتباری را نمایندگی می‌کنند که می‌توانند به نفع مبارزه‌ای در حال پیشرفت یا اجتماعی در حال جنگ بسیج شود (سعید، ۱۳۷۸: ۸۰). یا اینکه، روشنفکران گروهی از فرهیختگان جامعه‌اند که بی‌آنکه تکلیفی سیاسی به آنها واگذار شده باشد، در اموری دخالت می‌کنند و نسبت به آنها واکنش نشان می‌دهد که به منافع و مصالح عمومی جامعه بستگی دارند (سعید، ۱۳۷۸: ۸۱). در نظر ماکس وبر روشنفکران، به علت ویژگی خاص خود دسترسی خاصی به دست آورده-های معین دارند که ارزش‌های فرهنگی تلقی می‌شود، بنابراین رهبری یک جامعه فرهنگی را عهده‌دار می‌شوند (غلامی، ۱۳۸۵: ۱۴).

روشنفکران به دلیل آنکه بیرون از ساخت قدرت قرار دارند (نخبگان فکری)؛ غالباً در جوامع مذهبی، رویکردی عرفی گرایانه در پیش می‌گیرند و از شیوه‌های عرفی برای اداره جامعه دفاع به عمل می‌آورند. این رویکرد غالباً به دلیل شرایطی است که پس از رنسانس در غرب ایجاد شد و در نتیجه روشنفکران را دین‌گریز و یا حتی دین ستیز جلوه داده است. در همین راستا، الگوگیری از غرب، روشنفکران را به فکر تقلید و الگوبرداری از سنت‌های کلاسیک پس از رنسانس در غرب و مخصوصاً اندیشه جدایی مذهب و کلیسا [از سیاست] انداخت (سرپرست سادات، ۱۳۹۳: ۳۵). اما روشنفکری در جوامع مختلف از جمله در ایران بر مسائل مختلفی از جمله انتخابات آزاد، دموکراسی و آزاداندیشی دفاع می‌کنند. به عنوان مثال، مجتهد شبستری در دفاع از دموکراسی چنین بیان می‌کند: «تردیدی ندارم که مخالفت با حقوق بشر و دموکراسی در جهان اسلام علل و عوامل سیاسی دارد و برای حفظ استبداد انجام می‌گیرد، و گرنه جذب و هضم حقوق بشر و اخلاق دموکراسی در فرهنگ مسلمانان کاملاً ممکن است» (شبستری، ۱۳۸۹: ۲۰).

در نهایت اینکه برخی دیدگاه‌های انتقادی، روشنفکری را از جهت آگاهی درونی و بیرونی مورد توجه قرار داده‌اند. چنان‌چه آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران چنین تعریفی از روشنفکری ارائه می‌دهد. بنابراین از نظر ایشان: «روشنفکر، یعنی آن کسی که جریان زندگی را می‌شناسد؛ واقعیت‌های موجود در محیط سیاسی کشورش را می‌شناسد؛ دشمن‌ها را می‌شناسد؛ بینش و دید عمومی در مسائل اجتماعی و مسایل اساسی جهان دارد (شریعتمداری، ۱۳۸۳: ۸۶). رویکرد انتقادی رهبر ایران از جهتی روشنفکری را مقوله‌ای غربی می‌داند که همچنان دنباله رو نقشه‌های دشمن است. به بیان ایشان: روشنفکری در ایران، بیمار متولد شد. مقوله روشنفکری، با خصوصیات که در عالم تحقق و واقعیت دارد - که در آن، فکر علمی، نگاه به آینده، فرزاندگی، هوشمندی، احساس درد در مسائل اجتماعی و بخصوص آنچه که مربوط به فرهنگ است، مستتر است - در کشور ما بیمار و ناسالم و معیوب متولد شد. چرا؟ چون کسانی که روشنفکران اول تاریخ ما هستند، آدمهایی ناسالمند. اکنون من سه نفر از این شخصیت‌ها و پیشروان روشنفکری در ایران را اسم می‌آورم: میرزا ملکم خان ارمنی، میرزا فتحعلی آخوندزاده، حاج سیاح محلاتی. این کسانی که اولین نشانه‌ها و پیام‌های روشنفکری قرن نوزدهمی اروپا را وارد ایران کردند، به شدت نامطمئن بودند. مثلاً میرزا ملکم خان که داعیه روشنفکری داشت و می‌خواست علیه دستگاه استبداد ناصرالدینشاهی روشنگری کند، خود دگال معامله بسیار استعماری و زیانبار «رویترا» بود (بیانات رهبری در جمع دانشجویان، ۱۳۷۷/۲/۲۲).

۳-۲. توسعه فرهنگی

مفهوم «توسعه فرهنگی» از اوایل دهه ۱۹۸۰ به بعد از طرف یونسکو عنوان یک سازمان فرهنگی، در مباحث توسعه مطرح شده و از مفاهیمی است که نسبت به سایر بخش‌های توسعه چون توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و توسعه سیاسی از ابعاد و بار ارزشی بیشتری برخوردار است و تاکید بیشتری بر نیازهای غیر مادی افراد جامعه دارد (از کیا، ۱۳۷۷: ۱۹). توسعه فرآیندی است که در طی آن با ایجاد تغییراتی در حوزه‌های ادراکی، شناختی، ارزشی و گرایشی انسان‌ها، قابلیت‌ها و باورها شخصیت ویژه‌ای در آنها بوجود می‌آورد که حاصل این باورها و قابلیت‌ها، رفتارها و کنش‌های خاصی است که مناسب توسعه است. به بیان دیگر، حاصل فرآیند توسعه فرهنگی کنار گذاشتن خرده فرهنگ‌های نامناسب توسعه است. در تعریفی دیگر نیز گفته شده که منظور از توسعه فرهنگی دگرگونی است که از طریق تراکم برگشت‌ناپذیر عناصر فرهنگی (تمدن) در یک جامعه معین صورت می‌گیرد و بر اثر

آن، جامعه کنترل موثری را بر محیط طبیعی و اجتماعی اعمال می‌کند. در این تراکم برگشت‌ناپذیر، معارف، فنون، دانش و تکنیک به عناصری که از پیش وجود داشته و از آن مشتق شده، افزوده می‌شود (توسلی، ۱۳۷۳: ۳۳). همچنین در باب تعریف توسعه فرهنگی گفته شده است: «فرآیند ارتقاء و اعتلای شئون گوناگون فرهنگی جامعه در راستای اهداف و مقاصد مطلوب را توسعه فرهنگی می‌نامند که بستر و زمینه مناسب را برای رشد و تعالی انسان‌ها فراهم می‌سازد» (راد، ۱۳۸۲: ۶۸). توسعه فرهنگ سیاسی نیز بخش دیگری از فرایند توسعه فرهنگی است که امروزه محل توجه دولت‌ها و نظام‌های سیاسی مختلف است.

براساس اهداف تحقیق حاضر و با توجه به این مبحث توسعه فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران از اهمیت خاصی برخوردار است، دیدگاه انتقادی آیت‌الله خامنه‌ای را درباره روابط نخبگان سیاسی و روشنفکران به عنوان یکی از محورهای تحلیل موضوع حاضر قرار داده‌ایم. ضمن اینکه از میان نخبه‌گرایانه، دیدگاه پاره‌تو از قدرت تحلیل بالاتری نسبت به سایر نظریه‌ها برخوردار است. چنانچه ویلفردو پاره‌تو در بررسی‌های خود از میان مسائل و موضوعات مختلف، مخصوصاً به شرایطی که موجب پیدایش نخبگان سیاسی حاکم می‌شود، علاقه نشان می‌دهد. او می‌نویسد: «طبیعتاً باید در بررسی مسایل سیاسی به این امر توجه کافی و وافیه مبذول داشت که چگونه گروه‌های مختلف جمعیتی در یکدیگر ادغام می‌شوند. فردی که از یک گروه اجتماعی به گروه دیگری می‌پیوندد، احساسات و تمایلات و الگوهای رفتاری معینی را که در گروه اولیه کسب کرده، با خود به گروه دوم انتقال می‌دهد. این جابجایی گروه‌ها در شرایط خاص و استثنایی را؛ یعنی در شرایطی که فقط دو گروه نخبه در جامعه وجود داشته باشد، گردش ادواری نخبگان می‌نامیم» (ازغندی، ۱۳۷۶: ۳۶). به باور پاره‌تو، گردش نخبگان بدین دلیل رخ می‌دهد که نخبگان سیاسی حاکم - به هر دلیل، خواه تجمع عناصر فاسد و خواه ناتوانی در به‌کارگیری زور در موقعیت بسیار ضعیفی قرار می‌گیرند. حال آنکه در همان زمان قشرهای پایین جامعه - مردم - که از عناصر شایسته تشکیل شده‌اند، با سازماندهی و بسیج سیاسی و ایجاد نارضایتی عمومی شرایطی به وجود می‌آورند که توازن اجتماعی جامعه برهم خواهد خورد و وقوع انقلابی خشونت‌بار محتمل خواهد شد.

۳. تعامل و تقابل نخبگان سیاسی و روشنفکران در ایران

تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد که ترقی و تعالی یا سقوط و فروپاشی هر مملکتی به نقش نخبگان سیاسی وابسته است و اندیشه و تفکر آنها در اجرای برنامه‌های سیاسی و اجتماعی و چگونگی تحقق خواسته‌های مردم به میزان تعیین‌کننده و سرنوشت‌سازی موثر

می‌باشد. به عبارت دیگر، تلاش در جهت افزایش ظرفیت نظام سیاسی جوامع در حال توسعه به لحاظ گستردگی، تنوع و سرعت این دگرگونی‌ها محتاج دخالت یکی از زیر سیستم‌های نظام سیاسی، یعنی نخبگان سیاسی، است که به خاطر توانایی تاثیرگذاری بر ساختار و عملکرد کل نظام سیاسی با هیچ یک از پاره نظام‌های دیگر قابل مقایسه نیستند (ازغندی، ۱۳۷۶: ۱۶). از طرفی دیگر، روشنفکران به دلیل جایگاه خاصی که در آگاهی بخشی به آحاد جامعه دارند و همچنین عملکرد نخبگان سیاسی را مورد ارزیابی قرار می‌دهند و حتی برای رفع بحران‌ها و چالش‌ها، راهکار ارائه می‌دهند، بسیار حائز اهمیت هستند. این مسأله به شکل قابل توجهی، مقوله توسعه فرهنگی پس از انقلاب اسلامی را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است. در این زمینه می‌توان به بررسی آسیب‌ها و ضعف‌های روشنفکران و نخبگان سیاسی در حوزه تعامل با یکدیگر و همچنین نقش آفرینی آنان در امر توسعه پرداخت.

۱-۳. موانع و چالش‌های تعامل نخبگان و روشنفکران

۱-۳-۱. چالش‌های نخبگان سیاسی و توسعه فرهنگ سیاسی

یکی از موانع برقراری ارتباط منطقی نخبگان فکری (روشنفکران) و نخبگان سیاسی حاکم، علمی نبودن عرصه اجرا است. این مسأله به نوبه خود بر توسعه فرهنگی پس از انقلاب اسلامی نیز اثرگذار بوده است. باید گفت علم، فی‌نفسه در عرصه اجرایی کشور ما از ارزش و جایگاه چندانی برخوردار نیست. در کشور ما سلیقه‌های افراد، بر روش‌های علمی ارجحیت دارد. این موضوع توسط برخی از پژوهشگران داخلی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. از این منظر: «سیاست‌زدگی حوزه عمل، تعریف خاص مجریان از کار، ترجیح ارادت بر مهارت نزد نخبگان سیاسی حاکم، نداشتن برنامه درازمدت و مقطعی بودن امور اجرایی، تصور اینکه مشورت نشانه ضعف است و نیز ارتباط محدود فکری و تئوریک نخبگان با دنیا از جمله موانع ارتباط و همکاری نخبگان فکری و حاکم است» (سریع‌القلم، ۱۳۸۰: ۶۷).

علاوه بر این، یکی از چالش‌های مهم میان نخبگان سیاسی و روشنفکران که بر مقوله توسعه فرهنگی پس از انقلاب اسلامی اثرگذار بوده، این است که گروه‌های روشنفکری، سیطره دولت بر امر تولید و اشاعه فرهنگ را نمی‌پذیرند. زیرا به عقیده آنان، تأثیری که فرهنگ‌سازی بر روی سیاست می‌گذارد، معمولاً تأثیرهای منفی است و دلیل آن هم این است که از فرهنگ، یک نوع ایدئولوژی ساخته می‌شود (نقیب‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۸). در این باره باید گفت توسعه فرهنگی، نیازمند ورود همه اقشار جامعه و توجه به فرهنگ‌های غیردولتی می‌باشد. با این حال، تسلط دولت بر ابزارها و دستگاه‌های تولید فرهنگ یکی از انتقاداتی

است که باعث عدم تعامل نخبگان سیاسی و روشنفکران شده است. در ایران دولت‌ها همواره خود را تولید کننده فرهنگ و سیاستگذار و هم عامل و ناظر فرهنگ قرار داده‌اند اما نقش روشنفکری، «نقش مخرب» فهمیده شده است (همان: ۲۳۱). مهم‌تر از همه میان نخبگان و روشنفکران در ایران، وحدت نظری درباره اصول اساسی از جمله سنت و مدرنیته وجود ندارد. زیرا از زمان مواجهه ایرانیان با تمدن مغرب زمین، رویکردهای گوناگونی در این زمینه ابراز شده است (خواجه سروی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۳۹). برخی راه برون رفت از عدم توسعه یافتگی را در پذیرش غرب (سروش و شبتستری)، برخی نیز در احیای گذشته اسلام (شریعتی) و برخی نیز در احیای ارزش‌های اسلام (مطهری) جست‌وجو می‌کردند.

همین مسأله به شدت بر مسأله توسعه فرهنگی پس از انقلاب اثر گذاشته است. به نظر می‌رسد از بدو ورود به جهان مدرن با پذیرش نظام مفهومی سنت و مدرنیته، بیشتر روشنفکران و سیاستمداران از فهم واقعیت‌های پیرامونی‌شان دور شدند و حتی برخی جریان‌های روشنفکری، به خدمت غربیان درآمده و به کار شناسایی فرهنگیان استعمارگر مدد رسانده‌اند (مددپور، ۱۳۸۸: ۹۷). این مسأله در جامعه ایرانی نیز قابل مشاهده است. بدین لحاظ است که ساختار اندیشه‌ای و عملی در ایران تزاومی است و نوعی تضاد را در عرصه فرهنگی جامعه ایرانی پدید آورده است. به تعبیر یکی از پژوهشگران، اینکه می‌گوییم منطق عمل فرهنگی ما، تضاد گونه است. «یعنی بنیاد همه گفت‌وگوهائی را که در حوزه فرهنگی و روشنفکری طراحی می‌کنیم، به پارادایم، «سنت، مدرنیته» بر می‌گردد. فرض، «تزاوم و تضاد» بین دو حوزه سنت و مدرنیته است و ما همچنان در ادبیات دوست سال گذشته جهان غرب، مانده‌ایم. همه روشنفکران اعم از چپ و راست، اساساً می‌گویند ما یک جامعه سنتی یا، جامعه‌ای در حال گذار از سنت هستیم و با مدرنیته مشکلات بنیادی داریم. تضاد بین «سنت و مدرنیته» است که همچنان عمل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی - سیاسی ایرانی را سر و سامان می‌دهد» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۵: ۲۳۰).

در حوزه توسعه فرهنگی پس از انقلاب اسلامی می‌توان گفت، نخبگان سیاسی در حوزه تعامل با روشنفکران و پیش بردن توسعه فرهنگی دچار کاستی‌های فراوانی هستند که در بسیاری از پژوهش‌ها و تحقیقات بدان‌ها اشاره شده است. به عنوان مثال، در همین زمینه چنین بیان شده است که «احساس ترس، عدم امنیت، بی‌اعتمادی به دیگران، فرصت‌طلبی و میل به سوء استفاده از دیگران، شانه خالی کردن از بار مسئولیت و میل به سپردن مسئولیت به مسئولان بالاتر از جمله گرایش‌ها و رویکردهای الیت حاکم که مشخصات اصلی فرهنگ،

دولتمردان حاکم در ایران می‌باشد» (سیونگ یو، ۱۳۸۱: ۱۸۷). بطور کلی، می‌توان تعدادی از ویژگی‌های اخلاقی و شخصیتی ضد توسعه‌نخبگان سیاسی کشور در دوره بعد از انقلاب اسلامی را به شرح زیر دسته‌بندی کرد (شیخ زاده، ۱۳۸۴):

۱- جزم اندیشی، نقد ناپذیری و مطلق‌انگاری اندیشه خود؛

۲- بی‌اعتمادی به محیط اطراف و احساس ترس و فقدان امنیت؛

۳- برخورد تهاجمی و حذفی رقیب و رفتار ایلی؛

۴- ترجیح منافع فردی و جناحی بر منافع ملی (شیخ‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۳۲).

۲-۱-۳. چالش‌های روشنفکران و توسعه فرهنگی پس از انقلاب اسلامی

روشنفکران در مقوله توسعه فرهنگی پس از انقلاب نیز دچار کاستی‌های فراوانی هستند. به این دلیل که گرایش‌های آنان در حوزه توسعه به‌طور اعم و توسعه فرهنگی به‌طور اخص، دارای سمت و سوی غربی و سکولار است. این جریان به لحاظ اندیشه‌های بنیادین، تحت تأثیر تفکر غرب همه امور را نسبی می‌داند و مطلقیت و حقیقت تام را رد می‌کند (برزین، ۱۳۷۸: ۵۰-۵۲). به‌عنوان مثال، گروه جدیدی از روشنفکران دینی که بعد از جنگ اعلام موجودیت کرده‌اند و دارای ویژگی‌هایی مانند خردگرایی افراطی، قداست‌زدایی، حماسه-زدایی، نسبی‌گرایی و نفی ایدئولوژی می‌باشند (حسینی، ۱۳۷۹: ۱۹۳-۱۹۱). همین مسأله باعث شده تا گروه‌های روشنفکری با گرایش به سمت اندیشه‌های وارداتی و ناسازگار با فرهنگ اسلامی جامعه، طرح‌ها و ایده‌های ناهمخوانی ارائه دهند و حتی در قالب گفتمان تجددگرا در مقابل ساختار جمهوری اسلامی، فراز و نشیب‌های متعددی را پشت سر بگذارند که در نهایت به صورت اپوزیسیون درآمدند (اقراریان و عطائی، ۱۳۹۶: ۱۹).

برخی در همین زمینه بر این عقیده هستند که عرصه روشنفکری پس از انقلاب اسلامی، نه تنها نمی‌تواند کمکی به امر توسعه نماید، بلکه خود دچار عدم توسعه‌یافتگی است. به اعتقاد تقی آزاد ارمکی: «در بسیاری از موارد، روشنفکران دچار تشنگی و پراکندگی بوده و به یک جمع‌بندی نرسیده‌اند. به عبارت دیگر، عرصه روشنفکری، خود توسعه نیافته است. برای مثال، در خصوص بحرانی بودن جامعه و رفع بحران‌های اجتماعی، روشنفکران از اجماع برخوردار نیستند. در این زمینه، جامعه روشنفکری دچار بحران است. این آشفتگی مانع از سازماندهی و رفع اوضاع بحرانی جامعه می‌شود» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۳: ۱۵۳-۱۵۱).

توسعه فرهنگ سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی با مقوله مذهب گره خورده است. در سوی مقابل، روشنفکران پس از انقلاب اسلامی توجه چندانی به نقش سازنده مذهب و

اثرگذاری آن بر توسعه فرهنگی مبذول نمی‌دارند. در این باره می‌توان به شواهدی نیز استناد کرد. از جمله عبدالکریم سروش که پیوند دین و سیاست در ایران را نوعی حکومت ایدئولوژیک می‌داند که انتقادات گسترده‌ای متوجه آن است. از نظر وی: «حکومت‌های ایدئولوژیک وجوه دیگری از کمبودهای ایدئولوژی را به همراه دارند. حکومتی که براساس یک ایدئولوژی رسمی حکومت می‌کند، همه مشکلات و آفات ایدئولوژی را خواهد داشت و مضافاً موانع جدیدی در راه رشد معرفت دینی ایجاد می‌کند» (سروش، ۱۳۹۳: ۱۴۷).

یکی دیگر از روشنفکران شناخته شده پس از انقلاب نیز در نقد وضعیت سیاسی چنین می‌آورد: «معلومات امروزه ما از تاریخ زندگی نشان می‌دهد که جامعه‌های انسانی ذاتاً متحول و متغیر است و نمی‌توان برای تکامل چارچوب‌های آن ابلاغ از طرف پیامبران را انتظار داشت» (شبستری، ۱۳۸۱: ۴۶). بنابراین از نظر این جریان روشنفکری، آنچه در قالب احکام و شریعت اسلامی در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی به صورت قانون اداره جامعه در می‌آید، پذیرفتنی نیست و می‌بایست رویه‌های عرفی را جایگزین آن نمود.

باید گفت «بازسازی اسلام اصلاحی در ایران، در گرو فهم ظریف و جامعه‌شناسانه از واقعیت اجتماعی دین و سنت تدین در ایران است. اسلام اصلاحی در مورد این که روز عاشورا و شب قدر و شام غریبان چه نباید کرد، بسیار سخن گفته‌اند، ولی چون قادر نبوده بگویند که در این مراسم مذهبی چه باید کرد، مصاف اصلی بر سر روح مذهب را رها کرده است (صدری، ۱۳۸۳: ۲۰-۱۸). روشنفکری در ایران پس از انقلاب برای توسعه فرهنگی جامعه، طرح‌های و ایده‌های ایجابی ندارد و از جهت ایده‌پردازی در فقر به سر می‌برد.

عرصه روشنفکری در دوره جمهوری اسلامی ایران از نقایص دیگری نیز برخوردار است. آن هم اینکه سنت و مدرنیته، دین و عقل، اسلام‌گرایی و بهره‌گیری از ایده‌های غربی و اسلامی را ناسازگار با یکدیگر می‌بینند و حتی در اغلب مواقع، حکم به طرد فرهنگ بومی و به کارگیری فرهنگ غربی می‌دهند. به همین دلیل گفته می‌شود روشنفکران نیز مانند نخبگان سیاسی حاکم تا حد زیادی گرفتار نگرش تک بعدی به توسعه شده‌اند. تلاش روشنفکران در زمینه دموکراسی، انتقاد از قدرت، تلاش برای دموکراتیک کردن دین و ... آنان را از سایر ابعاد توسعه غافل کرده است. آرمان‌های نسل جدید روشنفکران «در مفاهیمی چون توسعه سیاسی، جامعه مدنی، دموکراسی، حقوق بشر، صلح و مشارکت خلاصه می‌شود» (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۳۷). همچنین در افکار روشنفکری ما میان ابعاد مختلف توسعه و مسائل اجتماعی، هماهنگی وجود ندارد. برای مثال ممکن است روشنفکر ایرانی بر

دموکراسی، حقوق فردی، آزادی، لیبرالیسم سیاسی و... تأکید کند و در عین حال، اقتصاد آزاد که با این عناصر ملازمت دارد در اندیشه او جایی نداشته باشد. گرایش به سمت ایده‌ها آرمان‌های بیرون از فرهنگ ایرانی - اسلامی باعث شده تا آنچه در غرب و در حیطه عمل سیاسی جوامع غربی مطلوب دانسته می‌شود، به جامعه اسلامی ایران نیز تعمیم داده شود. به عنوان مثال، گروه‌های روشنفکری در ایران، غالباً با گرایش به سمت اندیشه‌های لیبرالیسم، دولت کوچک را مطلوب توسعه به حساب می‌آورند. به همین دلیل، در این زمینه انتقادات گسترده‌ای علیه گروه‌های روشنفکری می‌شود که با دفاع از آثار مثبت دولت کوچک در غرب، نه یک دولت مقتدر و توسعه‌گرا، بلکه دولتی ضعیف را برای توسعه جامعه ایرانی پیشنهاد می‌کنند. آنچه در روند توسعه، مطلوب است کوچک کردن حجم دولت است نه تضعیف دولت. برخی روشنفکران در پی تضعیف دولت‌اند در حالی که دولت ضعیف نمی‌تواند مجری توسعه باشد. «در عرصه اقتصاد، دولت ضعیف نمی‌تواند کالاهای عمومی نظیر امنیت، تضمین حقوق مالکیت از طریق ایجاد نهادهای قضایی و ایجاد زیر ساخت‌ها را فراهم سازد که این امر، مانعی جدی برای توسعه خواهد بود. در عرصه سیاست نیز دولت ضعیف نمی‌تواند وحدت ملی را حفظ کند» (سرزعی، ۱۳۸۳: ۳۸-۳۴).

۲-۳. توسعه فرهنگی و تعامل نخبگان سیاسی و روشنفکران

توسعه فرهنگی به مدیریت و هدایت نیاز دارد و این کار تنها از عهده نخبگان فکری (روشنفکران) و نخبگان اجرایی برمی‌آید. در این میان، نقش نخبگان سیاسی حاکم از نظر زمانی در اولویت قرار دارد. شروع این کار باید توسط نخبگان سیاسی صورت گیرد، زیرا ورود روشنفکران بر عرصه توسعه، نیازمند تصمیم نخبگان سیاسی حاکم که مبنی بر تعامل با نخبگان فکری است. نخبگان فکری تا حد زیادی برای «عرضه» قدرت نخبگی خویش آمادگی دارند و این امر، عمدتاً به «تقاضای» نخبگان سیاسی وابسته است. به عنوان مثال، میدان دادن به روشنفکران و نظارت بر عملکرد نخبگان سیاسی می‌تواند گامی برای زدودن فرهنگ اقتدارگرایی در میان اهالی سیاست باشد. زیرا عمده از نتایج مترتب بر ساخت سیاسی اقتدارگرا را می‌توان به فرهنگ سیاسی اقتدارگرا نسبت داد. ضمن اینکه در حوزه مدیریت نخبگان، ضعف‌های گسترده‌ای دیده می‌شود. این مشکل در سطح توسعه فرهنگی بسیاری از روندهای توسعه را نیز مختل می‌سازد. به این دلیل که، عدم تفکیک سپهر عمومی از سپهر خصوصی، حاکمیت روابط شخصی به جای ضوابط، ارادت سالاری و تقرب به جای شایسته سالاری، نهادینه شدن خصومت و دشمنی میان نخبگان و بازیگران سیاسی به جای رقابت

سالم، خویشاوند پروری، رفیق بازی و سرانجام حذف و رقابت و مشارکت از جمله نتایج فرهنگ سیاسی اقتدارگرا محسوب می‌شوند (حسینی، ۱۳۸۵: ۲۲).

عرصه بعدی در زمینه توسعه فرهنگی که می‌تواند با تعامل نخبگان سیاسی و روشنفکران قابل ترمیم باشد، از بین بردن فرهنگ «مسئولیت‌گریزی» در میان نخبگان سیاسی است که اغلب ناکارآمدی‌های خود را به «غیر»ها نسبت می‌دهند. این موضوع در فرهنگ سیاسی و توسعه با عنوان «توهم توطئه» خوانده می‌شود. مهمترین تاثیر «توهم توطئه» تقویت عدم اعتماد به نفس سیاسی است. وقتی سرنخ تمام وقایع عمده سیاسی و سیر حوادث تاریخی در دست پنهان و قدرتمند بیگانه تصور می‌شود، هنگامی که دشمنان بسیار قدرتمند وقایع تاریخی را طراحی کرده و مرحله به مرحله آنها را مطابق میل خود به اجرا در می‌آورند، دیگر جایی برای دخالت در سیاست و مشارکت سیاسی باقی نمی‌ماند (آبراهامیان و دیگران، ۱۳۸۲: ۶۹). در واقع افراد تصور می‌کنند دست و پا بسته دچار یک جبر تاریخی شده‌اند که امکان هیچ حرکت کوچکی برای آنها باقی نگذاشته است. مطابق این تصور، عرصه سیاست عرصه فعالیت «از ما بهتران»، «نیروهای بیگانه» یا «آلت دست» است و در نتیجه در چنین صحنه‌ای جایی برای نیروهای صدیق و وطن دوست وجود ندارد. بدین ترتیب عرصه سیاسی برای فعالیت این افراد تنگ می‌شود. به نظر می‌رسد روشنفکران به جای طرح و دفاع از ایده‌های وارداتی می‌توانند زمینه‌ساز نقد و به چالش کشیدن چنین معضلات فرهنگی باشند.

از دیگر ویژگی‌های مهم «توهم توطئه» بازتولید دائمی آن، سخت جانی و تغییرناپذیری این تفکر است. از آنجا که گزاره‌های مبتنی بر «توهم توطئه» ابطال‌پذیر نیستند، در محک با واقعیت خارجی قرار نمی‌گیرند تا رد یا اثبات شوند. «هنگامی که برخی قرائن خارجی فرضیه توطئه را تایید نکنند، ذهن توطئه‌اندیش به دنبال قرائن نامربوط‌تری می‌گردد تا به هر طریق، وجود توطئه را باور کند» (غفاری هاشجین، ۱۳۸۴: ۲۰).

یکی دیگر از مواردی که می‌تواند باعث همگرایی روشنفکران و نخبگان گردد، تشویق به رویه‌های مسالمت‌آمیز و جلوگیری از بروز خشونت و در نتیجه گسترش توسعه فرهنگی در عرصه‌های نقد و انتقاد سازنده است. چه اینکه، عدم تساهل و بی‌اعتمادی سیاسی، خود باعث افزایش گرایش به خشونت سیاسی می‌شود. به همین دلیل در فرهنگ سیاسی، غالباً از خشونت نه همچون عملی تاسف‌آور که باید از آن پرهیز کرد، بلکه همچون اصلی لازم و ضروری و برحق در منازعات سیاسی یاد شده است (کریمی، ۱۳۸۴: ۶۴). فراهم کردن شرایطی برای طرح انتقادات و پیشنهادات روشنفکران در عرصه‌های مختلف می‌تواند

خشونت‌های مستتر در فرهنگ سیاسی ایرانیان را تقلیل ببخشد. حمایت از چنین رویکردی می‌تواند فرایند انتقال قدرت را در نزد نیروهای سیاسی به شکل مناسب‌تری رقم بزند. با بهره‌گیری از ایده پاره‌تو در زمینه چرخش نخبگان باید گفت توسعه به عنوان یک فرآیند پیچیده، دشوار و پرمخاطره، نیازمند بهره‌گیری از بهترین نخبگان، آخرین دستاوردهای علمی و جدیدترین ابتکارات و خلاقیت‌هاست. گردش مستمر، منظم و مسالمت‌آمیز نخبگان، ضمن تأمین بهترین استعدادها و خلاقیت‌ها، موتور توسعه را تقویت می‌کند. یکی از معضلات نظام مدیریتی ایران این است که ورود نخبگان جدید به دایره نخبگان سیاسی حاکم به آسانی صورت نمی‌گیرد. مقاومت نخبگان سیاسی حاکم در برابر ورود نخبگان جدید پدیده‌های است که از عوامل گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و اقتصادی تأثیر پذیرفته است.

توسعه فرهنگ سیاسی نیازمند آسیب‌شناسی در حوزه‌های مختلف و پرهیز از رویه تکراری و محافظه کارانه نخبگان سیاسی است. این امر نیازمند دخالت روشنفکران و به روز کردن ایده‌های گذشته است. در هر صورت ورود روشنفکران به چنین عرصه‌ای به خوبی می‌تواند بر فرایند مدیریت در کشور نظارت کند و توسعه فرهنگی را رقم بزند. برخی از این عوامل عبارتند از: فقدان نظارت جامعه بر عملکرد مدیران و استمرار مدیریت آنان بدون ارتباط با میزان کارایی بر پایه معیارهای قانونی و تعریف شده است (شیخ زاده، ۱۳۸۴: ۱۲۸). روشنفکران می‌توانند فکر و اندیشه نوینی را به جامعه ایرانی منتقل سازند که دارای همخوانی با فرهنگ بومی جامعه ایرانی و همچنین برطرف کننده مشکلات و مسائل مدیریتی و فرهنگی در حیطه وظایف نخبگان باشد. بنابراین، نخبگان سیاسی برای توسعه فرهنگی جامعه نیازمند داشتن شخصیت علمی و توسعه گرا هستند. به همین دلیل، داشتن فکر توسعه یافته و ترقی به تنهایی نخبه واقعی نمی‌آفریند. همچنان که اخلاق پسندیده و شخصیت متین بدون علم، برای مجری توسعه کفایت نمی‌کند. در عرصه نخبگی سیاسی، فکر مترقی بدون شخصیت توسعه یافته، صرفاً در طرح شعارهای زیبا به کار می‌رود و در عرصه عمل کاربرد ندارد و نخبه با شخصیت و بدون علم، یک انسان خوب است نه یک نخبه واقعی. این دو ویژگی، هم برای نخبگان فکری (روشنفکران) و هم برای نخبگان سیاسی حاکم لازم است. اگر بخواهیم اهمیت این دو ویژگی را مقایسه کنیم شخصیت و خلیات افراد مهم‌تر از افکار آنهاست. انسان متحول با مطالعه، مشورت، مشاهده و تأمل می‌تواند افکار خود را تغییر دهد، ولی شخصیت جنس پایداری دارد و سخت‌تر متحول می‌شود (سریع القلم، ۱۳۸۰: ۱۹).

۴. راهبرد تعامل روشنفکران و نخبگان سیاسی در توسعه فرهنگ سیاسی

چنانچه گفته شد توسعه فرهنگی پس از انقلاب تحت تأثیر روابط ناهمخوان روشنفکران و نخبگان سیاسی بوده است. به طور خاص، این ناهمخوانی وظیفه دشواری بر عهده روشنفکران جامعه ایرانی می‌گذارد تا بتوانند ایده‌های خود را با شرایط بومی جامعه مطابقت دهند و طرح‌های همخوان با توسعه فرهنگی جامعه را در پیش گیرند. همچنان اینکه، یکی از معضلات حوزه نخبگی فکری و روشنفکری، انفصال آن از حوزه نخبگی حاکم و عرصه عمل است. روشنفکران در حیطه استقلال فرهنگی و طراحی مدل مدیریتی برای اداره امور فرهنگی چندان به راه‌حل‌های بومی نمی‌اندیشند و در سوی مقابل، نخبگان سیاسی با عدم توجه به معیارهای علمی و نقدپذیری، شرایط مناسبی برای توسعه فرهنگی مهیا نمی‌سازند. فقدان رابطه نهادینه میان حوزه علم و حوزه عمل، عمدتاً ناشی از دو عامل است:

الف) کاربری نبودن علم نخبگان فکری؛

ب) علمی نبودن عمل نخبگان سیاسی حاکم.

ضمن اینکه، آموزش‌های دانشگاهی ما به گونه‌ای طراحی شده که فارغ‌التحصیلان عالی‌ترین مقاطع تحصیلی، در عرصه عمل قادر به حل مشکل نیستند و آموخته‌های آنها کارایی چندانی ندارد. کاربردی نبودن علم، نه تنها باعث ضعف دانش آموختگان در عرصه عمل می‌شود، بلکه نخبگان فکری را نیز به انتقادات غیر واقعی از عملکرد نخبگان سیاسی حاکم وادار می‌کند. عدم آشنایی با تنگناهای عرصه عمل، سبب طراحی مدل‌های آرمانی و «مدینه فاضله» می‌شود. با این اوصاف، به نظر می‌رسد آنچه رهبری در زمینه «هم‌آیندی راه‌حل‌ها» مطرح می‌کند، قابل استفاده در حیطه توسعه فرهنگی جامعه ایرانی باشد. به همین دلیل رویکرد مزبور می‌تواند زمینه‌های تعامل روشنفکران و نخبگان سیاسی را فراهم آورد و هم اینکه مدلی بومی برای توسعه فرهنگی جامعه پیدا کند. رهبری انقلاب در این زمینه با طرد الگوهای وارداتی، درصدد است تا راهی برای توسعه بومی جامعه فراهم آورد. به بیان ایشان: «متفکرین سیاست غربی بارها گفته‌اند به جای اینکه ما مثل دوران استعمار قرن نوزدهمی برویم کشورگشایی کنیم و حاکم نظامی بگذاریم و پول خرج کنیم و اسلحه بفرستیم و جنگ و جدال راه بیندازیم، بهتر از آن و آسان‌تر از آن و کم‌هزینه‌تر از آن این است که نخبگان و زبندگان آنها را بیاوریم فکر خودمان را به آنها تزریق کنیم، آنها را بفرستیم به کشورشان، آنها می‌شوند سربازهای بی‌جیره و مواجب ما؛ همانی که او می‌خواهد، این عمل می‌کند» (بیانات رهبری، ۱۳۹۵/۳/۱۲).

از دیدگاه رهبری، روشنفکر و نخبه سیاسی دارای وظایف مشخصی هستند که هر کدام برحسب وظیفه، رسالت خود را در ساختن جامعه‌ای متعهد و پاینده به توسعه فرهنگی انجام می‌دهند. روشنفکر کسی است که متعهد است و دشمن را می‌شناسد و در چارچوب معیارها و ارزش‌های اسلامی جامعه حرکت می‌کند. در سوی مقابل، نخبه سیاسی دارای روحیه جهادی، انتقادپذیر و متعهد به ارزش‌های اسلامی و انقلابی است. رهبری انقلاب توصیه می‌کنند که روشنفکران قبل از هر چیز، فرهنگ جامعه اسلامی را مدنظر قرار دهند و طرح‌ها و اندیشه‌های خود را در چارچوب آن مطرح سازند. در این رویکرد، مفاهیم توسعه فرهنگی گسترده و البته محدود به ارزش‌های الهی هستند. به بیان ایشان: «یکی، عزت ملی است؛ این یکی از آرمان‌های انقلاب است؛ این خیلی مهم است! عزت ملی یعنی احساس افتخار ملی که این احساس افتخار، ناشی از واقعیات باشد، ناشی از یک واقعیاتی در متن جامعه و بر روی زمین، و نه متکی بر توهمات و تصورات؛ و آنگاه اوقات احساس افتخار به حکومت کیان و هخامنشیان و مانند اینها هم بود؛ اینها تصورات واهی و توهم است، افتخار آفرین نیست. عزت ملی یعنی احساس افتخار، متکی به واقعیت؛ این خیلی مهم است. این عزت ملی از جمله چیزهایی است که اگر چنانچه در یک کشوری از بین رفت و نابود شد، هویت آن ملت نابود می‌شود؛ دیگر هیچ چیز گیر آن ملت نخواهد آمد» (بیانات رهبری، ۱۳۹۷/۳/۷).

رویکرد رهبری در زمینه توسعه فرهنگی بدین گونه است که استقلال فرهنگی و عزت ملی و اسلامی جامعه در آن حفظ شود و راه برای جوانان در عرصه‌های مختلف اداره جامعه نیز باز شود. بنابراین اصل اساسی در توسعه فرهنگی جامعه، نه متکی بودن به ایده‌های وارداتی و غربی، بلکه بهره‌گیری از ارزش‌های ناب اسلامی است که در آن صورت هم طرح‌های روشنفکران برای اداره جامعه غریب نمی‌نمایند و چارچوبی ملموس برای عمل نخبگان سیاسی فراهم می‌آورد. چنانچه ایشان در زمینه توسعه فرهنگی توصیه می‌کنند: «فرهنگ ما، فرهنگ الهی است؛ این فرهنگ، استقلال ما را تضمین و تأمین می‌کند، آزادی ما را هم تأمین می‌کند. آن کسانی که به نام آزادی، ولنگاری را در جامعه ترویج می‌کنند، آزاد نیستند، اینها اسیر دست‌بسته‌ی فرهنگ غربی‌اند؛ فرهنگ غربی است که دارد اینها را هدایت می‌کند؛ این چه آزادی‌ای است؟ آزادی این است که شما نیت خودتان، ایمان خودتان، فکر خودتان، قرآن خودتان، الگوی اسلامی خودتان را داشته باشید و آن را دنبال بکنید؛ این، آزادی است، این، عظمت است، این، حریت است؛ این باید تأمین بشود (بیانات رهبری، ۱۳۹۶/۱۲/۱۷).

نتیجه گیری

بررسی مقاله حاضر نشان می‌دهد که روابط روشنفکران و نخبگان سیاسی پس از انقلاب اسلامی نیازمند ارائه چارچوبی برای توسعه فرهنگ سیاسی جامعه ایرانی است. به این دلیل که طرح‌های روشنفکران، انتقادات آنان، جامعه مطلوبی که مدنظر آنان است و همچنین رویه‌ای که برای اداره سیاسی جامعه در پیش گرفته‌اند، غالباً با نگاهی به رویکردهای بیرونی و غربی تدوین می‌شود. به علاوه اینکه، بعد از انقلاب اسلامی نیز، روشنفکران بیشترین توان خود را صرف مقابله با گفتمان مسلط (حاکم) کرده‌اند و این در حالی است که، برای ایفای نقش توسعه در کشور باید از این مرحله عبور کرد و بجای مقابله، تخریب و فعالیت سلبی، به همراهی و ارائه طریق پرداخت. نفی قرائت‌های روشنفکری از سوی نخبگان سیاسی حاکم باعث می‌شود تا روشنفکران بجای تبیین مبانی تئوریک توسعه برای اثبات خویش و اثبات ضرورت وجود روشنفکر، عدم همراهی با حکومت و سیاست‌های مدنظر او را مدنظر قرار دهند و به جای ایجاد طرحی ایجابی، درصدد انتقادات سلبی بر علیه وضع موجود برآیند. به همین دلیل طرح‌های روشنفکران یا با مواجهه مستقیم نخبگان سیاسی مواجه می‌شود و یا اینکه به دلیل عدم توجه به توسعه فرهنگ داخلی به سمت خارج معطوف می‌شود.

ضمن اینکه بسیاری از انتقادات روشنفکری، در عمل قابل اعمال نیست، پس برای انتقاد سازنده باید از عرش به متن جامعه آمد و ضمن انتقاد به طراحی روش جایگزین پرداخت. به همین دلیل با بهره‌گیری از رویکرد نخبه‌گرایانه پاره‌تو برای جابجایی نخبگان در عرصه‌های سیاسی، الگوی مدنظر رهبری را برای توسعه فرهنگی جامعه ایرانی مطرح کرده‌ایم که در آن هم بر ساخت فرهنگ اسلامی جامعه توجه می‌نماید؛ هم ارزش‌های ناهمخوان غربی را پالایش می‌کند و هم طرحی ایجابی برای اداره جامعه و اصلاح ارکان فرهنگی آن به ما معرفی می‌نماید. در رویکردی که می‌توان در دوره کنونی از آن به عنوان «هم‌آیندی راه حل‌ها» یاد کرد، نظریه «هم‌آیندی بحران‌ها» به کنار می‌رود و تلاش برای اجماع نخبگان، روشنفکران، تحصیلکردگان دانشگاهی و حوزوی به عنوان یک اصل اساسی در توسعه فرهنگی جامعه اسلامی به کار گرفته می‌شود. بنابراین تعامل روشنفکران و نخبگان سیاسی زمانی امکان‌پذیر است که بتوانند در حوزه ارزش‌های اسلامی و دینی توافقاتی حاصل کنند و سپس نه بر مبنای ایده‌های وارداتی، بلکه بر مبنای ایده‌های اسلامی و ارزشی به طرح ایده‌های خود در عمل بپردازند.

منابع و مآخذ:

- از غندی، علیرضا (۱۳۷۲)، مکتب‌نخبه‌گرایی و بانیان آن، **مجله سیاست خارجی**، شماره ۴، صص ۷۴۵-۷۲۳.
- از غندی، علیرضا (۱۳۷۶)، **ناکارآمدی نخبگان سیاسی بین دو انقلاب**، تهران: نشر قومس.
- از کیا، مصطفی (۱۳۷۷)، **جامعه‌شناختی توسعه**، تهران: نشر کلمه.
- آبراهامیان، پروانه (۱۳۸۶)، **اسلام رادیکال و مجاهدین ایرانی**، ترجمه فرهاد مهدوی، آلمان: نشر نیما.
- آبراهامیان، پروانه، اشرف، احمد و کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۲)، **جستارهایی در باره تئوری توطئه در ایران**، ترجمه: محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آزادارمکی، تقی (۱۳۸۰)، **مدرنیته ایرانی: روشنفکران و پارادایم عقب‌ماندگی ایران**، تهران: نشر اجتماع.
- آزادارمکی، تقی (۱۳۷۹)، **اندیشه‌نو سازی در ایران**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- برزین، سعید (۱۳۷۸)، **جناح‌بندی سیاسی در ایران**، تهران: نشر مرکز.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، **جامعه‌شناختی سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی**، تهران: نشر نگاه معاصر.
- پدرام، مسعود (۱۳۸۲)، **روشنفکران دینی و مدرنیته در ایران پس از انقلاب اسلامی**، چاپ اول، تهران: نشر گام نو.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۳)، «جامعیت مفهوم توسعه و رابطه آن با فرهنگ»، فصلنامه **فرهنگ توسعه**، شماره ۱۵.
- حسینی، جواد (۱۳۷۹)، **واگرایی و همگرایی سه‌گرایش در رویارویی از ریشه‌ها**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خرمشاد و نجات‌پور، محمدباقر و مجید (۱۳۹۵)، جریان روشنفکری دینی و توسعه پس از انقلاب اسلامی، **فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی**، دوره ۵، شماره ۱۶، صص ۱۴۴-۱۲۱.
- خواجه‌سروی، غلامرضا، صمیم، رضا، کاوند، رضا (۱۳۹۵)، **تیپ‌شناسی نحوه مواجهه روشنفکران و نخبگان ایرانی با تمدن غرب، فصلنامه تحقیقات فرهنگی**، دوره نهم، شماره ۲، صص ۱۵۸-۱۳۱.
- زاده، فیروز (۱۳۸۲)، **جامعه‌شناختی توسعه فرهنگی**، تهران: انتشارات چاپخش.
- روشه، گگی (۱۳۷۸)، **تغییرات اجتماعی**، ترجمه: منصور و توفی، تهران: نشر نی.
- سرپرست‌سادات، ابراهیم (۱۳۹۳)، **تطورات فهم روشنفکران ایرانی از سنت بحران، سنت و خودآگاهی روشنفکری، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی**، سال سوم، شماره ۱۱، صص ۵۶-۳۰.
- سرزعی، علی (۱۳۸۳)، «مشابهت سیاست مدرن و اقتصاد مدرن»، **ماهنامه آیین**، سال اول، شماره دوم، آذر ۱۳۸۳.
- سروس، عبدالکریم (۱۳۹۳)، **فره‌تر از ایدئولوژی**، تهران: صراط.

- سروس، عبدالکریم (۱۳۷۷)، **رازدانی و روشنفکری و دینداری**، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۶)، **فرهنگ سیاسی ایران**، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۰)، **عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران**، تهران: انتشارات مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- سعید، ادوارد (۱۳۸۰)، **نقش روشنفکر**، ترجمه حمید عضدانلو، تهران: نشر نی.
- سیونگی‌پو، دال (۱۳۸۱)، **فرهنگ سیاسی و توسعه مطالعه تطبیقی ایران و کره جنوبی**، تهران: خانه سبز.
- شادلو، عباس (۱۳۸۸)، **انقلاب اسلامی ایران از پیروزی تا تحکیم: ناگفته‌های تاریخی از تشکیل شورای انقلاب و دولت موقت تا سقوط بنی‌صدر ۱۳۶۰-۱۳۵۷**، تهران: نشر وزراء.
- شریعتمداری، علی (۱۳۸۳)، **روشنفکر کیست؟**، دماوند: نشر دانشگاه آزاد اسلامی.
- شیخ‌زاده، حسین (۱۳۸۴)، **نخبگان و توسعه ایران**، تهران: انتشارات باز.
- عابدی‌اردکانی، محمد (۱۳۹۳)، **توسعه نیافتگی سیاسی از منظر فرهنگ سیاسی نخبگان در ایران، پژوهش‌نامه علوم سیاسی**، سال نهم، شماره چهارم، صص ۱۶۹-۱۳۳.
- غفاری، غلامرضا (۱۳۸۵)، «**مدخلی بر سرمایه اجتماعی**»، **مجله سیاست داخلی**، سال اول، شماره اول، زمستان ۱۳۸۵.
- غلامی، نجف‌علی (۱۳۸۵)، **کالبد شکافی روشنفکری در ایران، هفته‌نامه پنگاه**، شماره ۲۰۲.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۱)، **نقدی برای قرائت رسمی از دین**، تهران: نشر طرح نو.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۹)، **مجموعه کامل قرائت نبوی از جهان**، تنظیم فرشاد نوروزی، بی‌جا: انجمن احیای قرآن فلسفه.
- مجیدی، حسن، باباها، محمدباقر و فیضی، رضا (۱۳۹۷)، **آسیب‌شناسی روشنفکری در ایران از دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، فصلنامه رهیافت‌های انقلاب اسلامی**، سال دوازدهم، شماره ۴۲، صص ۲۴-۳.
- مددپور، محمد (۱۳۸۸)، **سیر تفکر معاصر: تجدید و دین زدایی در فرهنگ و هنر مئورالفکری سکولار و روشنفکری دینی**، تهران: نشر سوره مهر.
- نجات‌پور و احمدی، مجید و کمیل (۱۳۹۶)، **تحول گفتمانی توسعه در جریان روشنفکری دینی، فصلنامه سیاست**، سال چهارم، شماره چهاردهم، صص ۵۹-۳۴.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۰)، **تأثیر فرهنگ ملی بر رفتار سیاسی ایرانیان**، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- آدرس سایت‌ها:**
- بیانات رهبری در دیدار با معلمان، ۱۳۹۵/۳/۱۲. قابل‌بازیابی در سایت به آدرس: <http://farsi.khamenei.ir>

- بیانات رهبری در دیدار با مداحان، ۱۳۹۶/۱۲/۱۷. قابل بازیابی در
سایت به آدرس: <http://farsi.khamenei.ir>
- بیانات رهبری در دیدار با دانشجویان، ۱۳۹۷/۳/۷. قابل بازیابی در
سایت به آدرس: <http://farsi.khamenei.ir>
- بیانات رهبری در دیدار با دانشجویان، ۱۳۷۷/۲/۲۲، قابل بازیابی
در سایت به آدرس: <http://farsi.khamenei.ir>